فصلنامه حقوق اداری (علمی – پژوهشی)

سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی اداره

بیژن عباسی[۱]

دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۵

پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۰۸

چکیده

دولت به منظور تأمین منافع عمومی، حفظ نظم عمومی و استقرار عدالت در امور مختلف جامعه، تصمیم‌گیری و مداخله می‌نماید و در این رهگذر، ممکن است به حقوق، جان، مال یا اعتبار اشخاص خسارت وارد نماید. پرسش اینجاست که در نظام‌های مختلف حقوقی، دولت و اداره در چه مواردی در خصوص اعمال و فعالیت‌های خود در برابر اشخاص مسئولیت مدنی دارند؟ در نظام حقوقی ما، شاهد پراکندگی و تشتت قواعد در این زمینه می‌باشیم که جا دارد تحولی قانونی در این خصوص صورت گیرد. امروزه پذیرفته شده است که حاکمیت دولت همانند گذشته نامحدود نبوده و به موجب اصول متعدد حقوق عمومی از جمله اصل حاکمیت قانون، اصل احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان در تصمیم‌گیری‌های عمومی، اصل مسئولیت و اصل جبران خسارت، دولت در صورت ورود خسارت ناشی از اعمال حاکمیت و تصدی در برابر اشخاص مسئولیت مدنی دارد.

واژگان کلیدی: خسارت، مسئولیت مدنی، اعمال حاکمیت، اعمال تصدی، نظریه تقصیر، نظریه خطر.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران babbasi@ut.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

مقدمه

آیا دولت در صورت ورود زیان و خسارت به شهروندان، مجبور به جبران خسارت از آنها می‌باشد یا به اصطلاح در مقابل آنها مسئولیت مدنی دارد؟ در این خصوص، شاهد قواعد حقوقی پراکنده و نامدونی هستیم. امروزه حاکمیت یا قدرت عمومی دولت، قدرتی است حقوقی یعنی نه بر پایه زور بلکه در چارچوب نظم حقوقی. درست است که دولت واضع حقوق است ولی پایان حقوق نیست بلکه پیرو حقوق است. در اندیشه حاکمیت قانون یا دولت قانون‌مدار، از ضرورت محدود شدن دولت توسط حقوق و در نتیجه، رضایت دولت به خودمحدودیتی و پیروی آن از قانون، سخن به میان می‌آید؛ مقامات اداری موظف‌اند هنگام تصمیم‌گیری و انجام تکالیف و اعمال خود از قوانین و مقررات پیروی نمایند و برای شهروندان نیز راه‌هایی برای شکایت علیه تصمیمات دولت پیش‌بینی شده است.

در دولت قانون‌مدار، قدرت عمومی فقط بر اساس و در حدود قواعد حقوقی که مکلف به رعایت آن است عمل می‌کند. همچنین دولت قانون‌مدار، مستلزم تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان [است]؛ مسئولیت دولت در برابر اعمال خود با وجود مرجعی قضایی [تحقق می‌یابد] که حق نظارت بر قانونی بودن اعمال قوه مجریه و ادارات را داشته باشد. بنابراین، امروزه دولت و اداره در محاصره حقوق قرار دارند و به منظور رعایت قوانین و مقررات، تحت نظارت قضایی می‌باشند.

در کنار اصل حاکمیت قانون و اصل نظارت قضایی بر اداره، فعالیت اداره بر اصل حقوقی دیگری موسوم به اصل مسئولیت مدنی استوار است. همانند هر عمل انسان، فعالیت‌های اداره شامل ارائه خدمات عمومی و تنظیم فعالیت‌های مردم (تنظیم‌گری)، می‌تواند سبب ورود خسارت جمعی یا فردی به دیگران گردد. در یک دولت قانون‌مدار که در آن، مقامات عمومی، پیرو اصل حاکمیت قانون و سلسله مراتب میان قواعد و هنجارهای حقوقی هستند جبران خسارات وارد شده توسط اداره به افراد امری پذیرفتنی است. همان گونه که اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۸ خود اعلام می‌دارد: »در برابر اعمالی که حقوق بنیادین هر فرد را مورد تجاوز قرار می‌دهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون عادی برای او به رسمیت شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به دادگاه‌های ملی صالحه را دارد».

مسئولیت مدنی که به معنی تکلیف به پاسخگویی و جبران خسارت از دیگری است می‌تواند ناشی از نقض قرارداد شامل عدم انجام تعهد، تأخیر در انجام آن و عدم تسلیم مال مورد تعهد (مسئولیت مدنی قراردادی) یا خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی غیرقراردادی یا قهری) باشد که در حقوق عمومی و اداری شامل نقض قوانین و مقررات یا تخلف در اجرای آنها، تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

خودداری از انجام وظایف قانونی می‌گردد که موجب تضییع حقوق یا سبب ورود خسارت به اشخاص شود. نگارنده در این مقاله تنها به مسئولیت مدنی خارج از قرارداد اداره می‌پردازد.

امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی در مورد مسئولیت مدنی دولت، مسایل و نظریه‌های جدیدی مطرح و قواعدی تدوین و وضع شده است ولی در نظام حقوقی ما درباره مسئولیت مدنی دولت بویژه در برابر اعمال حاکمیت آن، شاهد قوانین و رویه قضایی ناقص و ناکارآمدی هستیم. همچنین در کشور ما هرچند درباره مسئولیت مدنی دولت و اداره، تحقیقاتی در گذشته انجام شده است ولی به تفاوت‌های مسئولیت دولت و مسئولیت اشخاص خصوصی و نیز به بررسی تطبیقی این امر در کشورهای مختلف پرداخته نشده است؛ بنابراین، ضرورت داشت تحقیقی جدید و به صورت تطبیقی در این زمینه صورت گیرد. در این مقاله برای بررسی موضوع، مطالب را در پنج مبحث مورد بررسی قرار می‌دهیم: مسئولیت مدنی دولت و ویژگی‌های آن (مبحث نخست)؛ اندیشه‌ها و مبانی این مسئولیت (مبحث دوم)؛ شرایط تحقق این مسئولیت (مبحث سوم)؛ حدود مسئولیت مدنی دولت درباره خسارات ناشی از اعمال حاکمیت و تصدی (مبحث چهارم) و در نهایت، تفکیک مسئولیت مدنی اداره و کارکنان آن (مبحث پنجم).

مبحث نخست: مسئولیت مدنی دولت و ویژگی‌های آن

اصل کلی مسئولیت مدنی دولت و اداره در برابر شهروندان به تدریج و در اواخر سدهٔ نوزدهم پدیدار گردید. پس از پذیرفته شدن این اصل، راهکارهای یادشده در قانون مدنی کنار گذاشته شد.

گفتار نخست: اصل قدیمی عدم مسئولیت دولت

به دلایل متعددی تا اواخر سدهٔ نوزدهم، اصل مصونیت حاکم یا عدم مسئولیت دولت در مقابل مردم حکمفرما بود (sovereign immunity). نخست این امر به آثار مفهوم قدیمی حاکمیت دولت از جمله جنبه الهی حاکمیت و تقدس حاکمان برمی‌گشت. در نظام‌های سیاسی پیش از مشروطیت و تصویب قوانین اساسی تصور می‌شد که از آنجایی که شاه به وسیله خداوند منصوب گردیده است «شاه نمی‌تواند کار بد انجام دهد یا اشتباه کند». پاره‌ای نیز مسئولیت دولت را با حاکمیت و اقتدار دولت، ناسازگار می‌دانستند.

پس از استقرار حاکمیت ملی، مردم سالاری و بروز تحولات نیز پذیرش این امر دشوار بود که دولت ناشی از اراده اکثریت مردم که در راستای خیر و منفعت عمومی و رفاه همگان فعالیت می‌کند بتواند به دیگران زیان وارد نماید. به علاوه یکی از اندیشه‌های بنیادین قرارداد اجتماعی این بود که شهروند در مقابل فواید ناشی از قرارداد اجتماعی باید معایب و عواقب جانبی آن را

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

تحمل نماید. همچنین دولت لیبرال یا حداقلی سنتی که در زندگی شهروندان کمتر مداخله می‌کرد و محدود به انجام اعمال و فعالیت‌های حاکمیتی بود، احتمال ورود خسارت از ناحیه آن کمتر می‌رفت. با توجه به این ملاحظات، اصولاً دولت لیبرال مکلف به جبران خسارات ناشی از فعالیت‌های مربوط به قدرت عمومی نبود. (DE FORGES (J.-M.), 2002 : p. 274)

گفتار دوم: پذیرش اصل مسئولیت دولت

در گذشته، دولت و مأموران آن در مقابل اختیارات و صلاحیت‌های خود دارای مصونیت و تعرض‌ناپذیر بودند ولی امروزه با تحول اندیشه‌ها و وضع قواعد حقوقی مناسب، آنها در برابر این اعمال، مسئولیت داشته و پاسخگو می‌باشند. این امر یکی از اصول و پیامدهای اندیشه‌های دولت قانون‌مدار و حکمرانی مطلوب و یکی از راه‌هایی است که می‌تواند قدرت دولت را محدود و مهار نماید.

به مرور زمان، مسئولیت مدنی دولت در کشورهای گوناگون پذیرفته شد. در فرانسه از سال ۱۸۷۳ با رأی معروف بلانکو، در آلمان با تصویب قانون مدنی در سال ۱۸۹۶[1]، در آمریکا با تصویب قانون دعاوی مسئولیت مدنی دولت فدرال ایالات متحده در سال ۱۹۴۶ و در انگلستان با تصویب قانون شکایت علیه مقام سلطنت (دولت) در سال ۱۹۴۷.

از نظر تاریخی، هرچند که در اواخر سدهٔ هیجدهم، در ماده ۳ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا صلاحیت دادگاه‌های فدرال در رسیدگی به دعاوی اشخاص علیه ایالت‌ها پیش‌بینی شده بود ولی با تصویب قانون دعاوی مسئولیت مدنی دولت در سال ۱۹۴۶ در این کشور، مسئولیت دولت نسبت به خطاهای کارکنان خود به طور کامل پذیرفته شد. در فرانسه با تأسیس شورای دولتی در سدهٔ نوزدهم، مسئولیت دولت نسبت به زیان‌های وارده ناشی از اعمال تصدی آن مورد قبول قرار گرفت، ولی اعمال حاکمیت دولت از پاسخگویی و الزام به جبران خسارت مصون ماند که مسئولیت ناشی از این اعمال نیز در اواخر سده نوزدهم پذیرفته شد. در حقوق آلمان نیز همین روند طی گردیده است. (غمامی، ۱۳۷۶: ۱۸)

در فرانسه، تمایز میان اعمال تصدی و اعمال حاکمیت دولت در اواخر سده نوزدهم رنگ باخت و رأی مورخ ۸ فوریه ۱۸۷۳ در قضیه بلانکو صادره توسط دادگاه حل تعارض، نقطه عطفی در حوزه مسئولیت مدنی دولت بود. در این پرونده، دختری به نام آگنس بلانکو به سبب برخورد با

---

[1]. لازم به ذکر است که در مقدمه کد حقوق مشترک و عمومی پروس در سال ۱۷۹۴ ذکر شده بود: «... دولت باید خسارت شخصی را که قربانی اعمال برخی حق‌ها و امتیازات برای تحقق خیر عمومی می‌شود جبران کند» (هداوند، ۱۳۸۹: ۸۰۱).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

گاری متعلق به کارخانه دولتی تنباکو در شهر بوردو، آسیب دید. در رأی صادره در این قضیه، اصلی پذیرفته شد که به موجب آن، «مسئولیتی که می‌تواند برعهده دولت در اثر خسارات وارده به اشخاص خصوصی به وسیله کارمندان مأمور به خدمات عمومی آن قرار گیرد... نه کلی و نه مطلق است؛ این مسئولیت قواعد خاص خود را دارد».

این رأی مسئولیت مدنی دولت و مقامات عمومی را در برابر اقداماتشان، مشمول قواعد حقوقی مستقل و متفاوت با حقوق خصوصی یعنی تابع حقوق اداری نمود و پذیرفت که دولت به طور غیرمستقیم، مسئول اقدامات کارکنان خود می‌باشد؛ همچنین به موجب این رأی، رسیدگی به دعاوی مربوط به این مسئولیت، در صلاحیت دادگاه‌های اداری شناخته شد.

فایده این رأی تنها پایه‌ریزی یک نظام خاص مسئولیت مستقل از قانون مدنی نیست؛ بلکه به طور ضمنی، شناسایی این امر است که همه اعمال دولت از جمله اعمال حاکمیت می‌تواند در برخی شرایط، سبب مسئولیت اداره گردد. درست است که این مسئولیت «نه کلی و نه مطلق است»، ولی رویه قضایی نشان داد که شرایط مسئولیت، دیگر به ماهیت اعمال اداره بستگی ندارد.

این تحول با توجه به عوامل متعددی اتفاق افتاد؛ برای نمونه، توسعه وظایف و مأموریت‌های اداره در امور گوناگون سبب افزایش خسارت‌ها شد و سبب گردید که مسئولیت اداره به یک ضرورت انصاف و عدالت اجتماعی تبدیل شود. توسعه مسئولیت در حقوق خصوصی و پدیده بیمه نیز در این زمینه، بی‌تأثیر نبود. همچنین رویه قضایی فرانسه برخلاف همتای انگلیسی خود نمی‌خواست که مسئولیت شخصی کارکنان توسعه یابد؛ بنابراین، اداره بود که می‌بایست سنگینی این تحول اجتماعی را تحمل نماید (DE FORGES, p. 275) .

به علاوه توسعه موضوع مسئولیت اداره، ناشی از پیدایش اصول حقوقی نوینی مانند اصل احتیاط و اصل انتظار و اعتماد مشروع می‌باشد. این اصول، تعهدات اداره را مبنی بر جبران خسارت ناشی از تصمیمات خود در راستای کارایی و تضمین امنیت حقوقی توسط اداره تقویت نمود.
. (PEYRICAL (J.-M.), 2000 : p. 215)

در ایران، نخست اصل ۳۲ قانون اساسی مشروطیت، حق عرض‌حال و شکایت علیه مجلس و وزارتخانه‌ها را به طور کلی، مقرر کرده بود. سپس برای نخستین بار، ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲ آذر ۱۳۰۱، نهاد شورای دولتی را پیش‌بینی می‌کند که مرجع رسیدگی به شکایات مستخدمان ادارات از وزیران در موارد نقض یکی از مواد این قانون است. قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ نیز برای نخستین بار در ماده ۱۱ خود، مسئولیت مدنی دولت در برابر ورود زیان به افراد را پیش کشید. آنگاه قانون شورای دولتی با پیروی از مقررات شورای دولتی فرانسه و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

نظام دادرسی دوگانه (دادرسی عمومی و دادرسی اداری) در خرداد سال ۱۳۳۹ به تصویب رسید ولی هیچ گاه این قانون به مرحلهٔ اجرا درنیامد.

پس از انقلاب اسلامی، در ج. ا. ایران نیز همه مقامات حکومتی از ریاست کشور (بخش اخیر اصل ۱۰۷ و اصل ۱۴۲ قانون اساسی)، هیأت دولت و رئیس آن (رئیس جمهور)، نمایندگان مجلس از هیچ گونه مصونیتی برخوردار نمی‌باشند. با توجه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و دیدگاه‌های فقیهان شورای نگهبان، مصونیت مقامات، هیچ گونه مبنای شرعی ندارد. دولت در برابر خسارات ناشی از اعمال تصدی، مسئولیت مدنی دارد. درباره اعمال حاکمیت نیز قوانین مختلفی به طور پراکنده مسئولیت دولت را در مواردی پذیرفته‌اند.

در کشور ما در حوزه مسئولیت اداری، مدنی و نظارت قضایی بر دولت، دعاوی اداری از دعاوی عمومی جدا شده و رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات سازمان‌های اداری و مأموران آنها در دیوان عدالت اداری که زیر نظر قوه قضائیه قرار دارد صورت می‌گیرد. این دیوان بر مطابقت تصمیمات و اقدامات اداری با قانون و عدم خروج مقامات اداری از حدود اختیارات خود نظارت می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی با تأکید بر نظارت قوه قضائیه بر حاکمیت قانون و حسن اجرای قوانین در اصل ۱۷۳ مقرر کرد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

در راستای اجرای این اصل، قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱/۴ و اصلاحات بعدی آن، صلاحیت و طرز کار دیوان عدالت اداری را پیش‌بینی کرد. در ۹ خرداد ۱۳۸۵، قانون جدید دیوان عدالت اداری تصویب و قانون پیشین لغو گردید. قانون اخیر نیز به موجب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ منسوخ شد.

مبحث دوم: اندیشه‌ها و مبانی مسئولیت مدنی اداره و کارکنان آن

درباره مسئولیت مدنی دو نظریه و مبنا مطرح شده است که عبارتند از: ۱. اندیشه مسئولیت مبتنی بر تقصیر؛ ۲. اندیشه مسئولیت بدون تقصیر.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

گفتار نخست: اندیشه مسئولیت مبتنی بر تقصیر

برابر این اندیشه، خسارت هنگامی قابل جبران است که شخص، مرتکب خطا و تقصیر (عمد یا بی‌احتیاطی) شود و میان تقصیر و خسارت، رابطه سببیت وجود داشته باشد. ماده ۹۵۳ قانون مدنی می‌گوید که تقصیر اعم است از تفریط و تعدی. تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری (ماده ۹۵۱ قانون مدنی). تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است (ماده ۹۵۲ قانون مدنی).

در نظام حقوقی ما، اصولاً اندیشه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر پذیرفته شده است. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: »کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است...». برابر بند ۲۳ سیاست‌های کلی نظام اداری مصوب ۱۳۸۹/۲/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز حفظ حقوق مردم و جبران خسارت‌های وارده بر اشخاص حقیقی و حقوقی در اثر قصور یا تقصیر در تصمیمات و اقدامات خلاف قانون و مقررات در نظام اداری مورد پذیرش قرار گرفته است.

در حوزه حقوق عمومی، تقصیر می‌تواند شامل تخطی از اختیار (excès de pouvoir یا ultravires) یا خروج از حدود صلاحیت‌ها و اختیاراتی که قانون برای اداره یا کارمند پیش‌بینی کرده است، همچنین تجاوز به اختیارات دیگر نهادها را شامل گردد؛ همانند تعرض قوه مجریه به اختیارات تقنینی و قضایی. قوه مجریه حق ندارد خارج از حدود اختیارات خود که در قانون اساسی و قوانین عادی ذکر شده مقرراتی وضع کند، بدین معنی که صلاحیت این قوه با توجه به اصل تفکیک و استقلال قوای یادشده در اصل ۵۷ قانون اساسی، در حیطه امور اجرایی و اداری است و این قوه از راه وضع مقررات دولتی حق ندارد وارد حیطه قوای دیگر به ویژه قوه مقننه گردد.

به موجب قانون، کارکنان اداره نیز در برابر شهروندان دارای تکالیفی می‌باشند که در صورت نقض یا عدم انجام آنها، مرتکب تقصیر، تخلف و یا احیاناً جرم می‌شوند. انواع تقصیر شخصی کارمندان عمدتاً در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲ و مواد ۹۰ تا ۱۰۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶ ذکر شده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

گفتار دوم: اندیشه مسئولیت بدون تقصیر

در گذشته، مبنای مسئولیت مدنی، خطا و تقصیر بود ولی امروزه در قوانین، مواردی وجود دارد که بدون ارتکاب تقصیر، مسئولیت اداره می‌تواند تحقق یابد که امری خارج از اصول کلی حاکم بر مسئولیت مدنی است. راهکار مسئولیت بدون تقصیر به سود زیان‌دیده است، جبران خسارت از وی را تسهیل کرده و او برای جبران خسارت، تنها باید میان زیان و فعل زیان‌بار اداره، رابطه سببیت را اثبات نماید و نیازی به اثبات مقصر بودن فاعل در انجام عمل زیان‌بار وجود ندارد ولی این روش دارای این ایراد است که از رسیدگی دقیق به فعالیت ناصحیح اداره یا خدمات عمومی (dysfonctionnement) طفره می‌رود. به علاوه دادرسان بندرت اداره را بر پایه نظریه مسئولیت بدون تقصیر محکوم می‌نمایند.

در نظام حقوقی ما افزون بر مبنای مسئولیت مبتنی بر تقصیر، در مواردی نیز روش مسئولیت بدون تقصیر پذیرفته شده است. درباره مبنای اخیر، دو نظریه مطرح شده است که عبارتند از: اندیشه مسئولیت به سبب خطر (الف) و اندیشه مسئولیت به خاطر نقض اصل برابری در تقبل هزینه‌های عمومی (ب).

الف. اندیشه مسئولیت مبتنی بر خطر

یک فرد یا اداره می‌تواند بر اثر فعالیت‌های خود، شرایط یا محیط خطرناک برای افراد به وجود آورد و در نتیجه این اعمال، به دیگران خسارتی وارد شود. برخی از فعالیت‌های اداره از جمله صنایع سنگین و صنایع نظامی (اسلحه و مهمات‌سازی و تیراندازی) همراه با خطر بوده و فارغ از تقصیر می‌تواند موجب خسارت به اشخاص گردد. اداره باید خطرهای ناشی از فعالیت‌های عمومی خود را تقبل کند. عدالت حکم می‌کند هر کس که از فعالیتی سود برده و از منافع امری استفاده می‌کند باید متحمل زیان‌های ناشی از آن نیز گردد (قاعده فقهی: من له الغنم فعلیه الغرم). ارادهٔ مبنی بر جمعی یا اجتماعی کردن یک خطر به عنوان یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر، مبنای جبران خسارات وارد شده به خاطر منافع عمومی به برخی از افراد محدود است که از عمل اداره، سودی عایدشان نمی‌شود.

برخی حقوقدانان همانند لئون دوگی، مبنای مسئولیت دولت را مبتنی بر نظریه خطر می‌دانند. از دیدگاه وی، دولت در زمره اشخاص نیست تا بتواند مقصر و مسئول شاخته شود؛ دولت خطر انجام و ارائه خدمات عمومی را به وجود می‌آورد و مسئولیت این اقدام را برعهده دارد. وی می‌گوید اگر دولت طبق نظر مشهور، شخصیت حقوقی هم داشته باشد، سخن از تقصیر این

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

شخصیت جمعی، بی‌معناست. برعکس، مسئولیت کارکنان دولت مبتنی بر تقصیر آنهاست (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

از جمله موارد مسئولیت بدون تقصیر، خسارات ناشی از استفاده از اموال منقول و غیرمنقول و اعمال و روش‌های خطرناک توسط اداره می‌باشد؛ برای نمونه، مسئولیت بدون تقصیر در موارد زیر پذیرفته شده است:

۱. خسارات ناشی از انفجار انبار مهمات نظامی وارد شده به همسایگان این انبار[1]؛

۲. خسارات ناشی از استفاده نیروهای پلیس در طی یک عملیات از اسلحه و جنگ افزارهای پرتابی که برای اشخاص و اموال دیگران دارای خطراتی است[2]؛

۳. خسارات ناشی از استفاده از اموال و بناهای عمومی خطرناک از قبیل جاده‌ای که در امتداد دامنه یک صخره قرار داشته که به طور مداوم دچار ریزش می‌شود؛

۴. خسارات ناشی از فعالیت معدنچیان مجرمی[3] که در فضای باز فعالیت می‌کرده (QUILLEN (PH.-J.), TCHEN (V.), 2005: p. 272) و این امر زمینه فرار آنها و ورود خسارت به اموال دیگران را فراهم می‌آورد (ایجاد وضعیت خطرناک توسط اداره).

هرچند که در نظریه خطر، زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر طرف ندارد و صرف وقوع خسارت و وجود رابطه سببیت میان زیان و عمل زیان‌بار برای جبران آن کافی است، ولی روش عادلانه‌تر آن است که در این گونه موارد، خسارت سوسیالیزه و اجتماعی شود؛ بدین ترتیب که با برقراری بیمه اجباری و همگانی، خسارت میان همه افراد سرشکن شود و مسئولیت جمعی جای مسئولیت فردی را بگیرد (موحد، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

در حقوق ایران، نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر در مواردی مانند ماده ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰[4] و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب سال ۱۳۷۶[1] پذیرفته شده است.

---

1. CE Ass., 28 mars 1919; Regnault-Desroziers, Rec. p. 329.
2. CE Ass., 24 juin 1949; Consorts Lecomte, Rec. p. 307.
3. CE Sect., 3 fév. 1956; Thouzellier, Rec. p. 49.

۴. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

ب. اندیشه مسئولیت به خاطر نقض اصل برابری در تقبل هزینه‌های عمومی

یکی از حقوق و آزادی‌های مردم و اصول کلی حقوقی، اصل برابری همگان در مقابل هزینه‌های عمومی از جمله مالیات است. این اصل در ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ بدین ترتیب ذکر شده است: «هیچ شخصی نباید در رابطه با فعالیتی که در راستای خیر عمومی انجام می‌شود، متحمل هزینه‌ای نامتناسب گردد». این اصل مبنای مسئولیت بدون تقصیر دولت در مواردی است که دولت به خاطر منفعت عمومی، هزینه‌های خاصی را بر برخی از اداره شوندگان تحمیل می‌کند و آنها را در برابر دیگران در وضعیت نابرابری قرار می‌دهد.

مسئولیت به خاطر نقض اصل برابری در تقبل هزینه‌های عمومی این امکان را می‌دهد که اداره خسارات وارد شده به خاطر منفعت عمومی بر عده‌ای از افراد محدود را جبران نماید. به عبارت دیگر، به موجب این نظریه، از آسیب دیدگانی که به خاطر منفعت همگان، متحمل زیانی شده‌اند توسط دولت جبران خسارت شده و زیان‌های ناشی از اعمال دولت میان همه مردم سرشکن می‌گردد. در این موارد، برای جبران خسارت، زیان باید غیرعادی (سنگین) و خاص (شامل افراد محدودی) باشد و موجب به هم خوردن برابری افراد در مقابل هزینه‌های عمومی شود.

در این راستاست که گفته می‌شود چنانچه از وضع و اجرای قوانین، مقررات یا معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده توسط دولت، خساراتی غیرعادی و خاص بر شخصی تحمیل گردد آن خسارات باید جبران گردند. (QUILLEN, TCHEN ; 2005 : p. 273). حوزه اصلی مسئولیت به خاطر نقض اصل برابری در مقابل هزینه‌های عمومی، موضوع مسئولیت ناشی از سلب مالکیت به خاطر منفعت عمومی می‌باشد. ماده ۱۷ اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ فرانسه می‌گوید: «مالکیت یک حق تعرض ناپذیر و مقدس است، هیچ کس نمی‌تواند از آن محروم گردد، ولی در صورت وجود ضرورت عمومی که به طور قانونی ایجاب کرده باشد امکان‌پذیر است، بدیهی است که این امر نیز مشروط به جبران خسارت عادلانه و قبلی ممکن خواهد بود»[۲].

مهدور الدم نبوده، دیه برعهده بیت‌المال خواهد بود». گفتنی است که این ماده در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ذکر نشده است.

۱ . این ماده می‌گوید: «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح بکار گیرند و در نتیجه طبق آرای محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد پرداخت دیه و جبران خسارت برعهده سازمان مربوطه خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد».

۲. به موجب بازنگری پنجم قانون اساسی آمریکا نیز «هیچ کس نمی‌تواند به جهت استفاده عمومی، اموال خصوصی را بدون پرداخت خسارت عادلانه تصاحب نماید».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

در خصوص مبنای مسئولیت مدنی اداره، در قاره اروپا عمدتاً از شیوه حقوق فرانسه پیروی شده است. حقوق این کشور زیر تأثیر اندیشه‌های «جمع‌گرایانه» و تا حدودی سوسیالیستی بر این باور است که دنبال کردن خیر بزرگ‌تر، مستلزم جبران خسارت از آنهایی است که در این مسیر، زیان می‌بینند. در حالی که نظام مسئولیت مدنی دولت در انگلیس مبتنی بر اندیشهٔ «سودانگاری» است که به موجب آن، آسیب زدن و قربانی کردن محدود برخی حقوق به سبب یک خیر بزرگ‌تر، مجاز است.

در نظام حقوقی آلمان نیز مسئولیت مدنی اداره برای جبران خسارت ممکن است افزون بر تقصیر، به سبب قربانی شدن یک فرد در پای منفعت عمومی، پذیرش جبران صدمات وارد شده به یک شخص در نتیجه تحمیل هزینه‌های نابرابر بر وی به صورت قانونی از جمله مسئولیت دولت در پرداخت خسارت در مورد سلب مالکیت باشد. به عبارت دیگر، حقوق اداری آلمان، دولت را مسئول جبران خسارت وارده به شخصی می‌داند که هزینه‌های خاصی به سود جامعه بر وی تحمیل شده است (هداوند، ۱۳۸۹: ۸۱۲ و ۸۴۵).

در حقوق ایران، نظریه مسئولیت به خاطر نقض اصل برابری در تقبل هزینه‌های عمومی در مواردی مانند ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب سال ۱۳۵۸ و اصلاحی سال ۱۳۸۸[1]، قانون اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب سال ۱۳۵۶، تبصره ماده ۲ قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۴ (ورود زیان به قشر معینی از کشاورزان) و ... پذیرفته شده است.

مبحث سوم: شرایط تحقق مسئولیت مدنی دولت و جبران خسارت توسط آن

همانند همه نظام‌های مسئولیت، برای مسئولیت اداره باید چند شرط وجود داشته باشد که عبارتند از: وجود زیان، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت میان خسارت و فعل زیان‌بار؛ ولی در هر صورت، اثبات ورود خسارت با زیان‌دیده است.

---

۱. به موجب این لایحه و بند «ب» ماده ۱۶ قانون سازمان برق ایران مصوب سال ۱۳۴۶، در مقابل تملک و تصرف اراضی و املاک اشخاص توسط دولت باید مابه‌ازایی به عنوان بها یا قیمت عادله پرداخت شود. همچنین با توجه به نظر تفسیری مورخ ۱۳۹۰/۴/۸ شورای نگهبان در پاسخ به استفساریه وزارت راه و ترابری «دولت اسلامی حق تصرف در اموال مردم و غصب آنها را ندارد؛ لذا اگر دولت می‌خواهد این زمین‌ها را تصرف کرده و یا به تصرف آنها ادامه دهد، باید حقوق آنها را پرداخت نماید... تصرفات غیرشرعی که توسط دولت‌های رژیم سابق انجام گرفته، موجب ایجاد حق مکتسبه برای دولت‌ها نمی‌گردد، بلکه تصرف غیرمشروع در اموال و حقوق مردم باید جبران شود و چون طبعاً این اراضی تحت تصرف دولت جمهوری اسلامی است، باید حق به ذی‌حق داده شود...».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

گفتار نخست: وجود زیان

برای جبران خسارت، نخست باید زیان و خسارتی وجود داشته باشد. زیان را نقص در اموال، سلب یا از دست رفتن منفعتی مسلم و یا آسیب به سلامت، حیثیت یا عواطف اشخاص تعریف می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۲۴). ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی درباره مفهوم زیان می‌گوید: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

برای جبران خسارت، زیان باید شش ویژگی داشته باشد که عبارتند از: ۱. زیان باید مسلم باشد؛ ۲. زیان باید مستقیم باشد؛ ۳. زیان باید خاص باشد؛ ۴. زیان باید غیرعادی باشد؛ ۵. زیان باید به یک حق یا نفع قانونی و مشروع تعرض کرده باشد؛ ۶. زیان باید قابل جبران یا ارزیابی به پول باشد.

۱. زیان باید مسلم باشد.

زیان باید حادث شده و به وقوع پیوسته باشد. برخی زیان‌ها که توسط زیان‌دیده به عنوان خسارت مطرح می‌شوند ممکن است به خودی خود به عنوان خسارت قابل جبران نباشند. در هر صورت، بار اثبات مسلم بودن زیان با زیان‌دیده است.

خسارت نمی‌تواند احتمالی باشد، ولی زیانی که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد در صورت تحقق مسلم آن یا این که وقوع آن قابل پیش‌بینی باشد (خسارت‌های عدم النفع یا نفع بالقوه) می‌تواند جبران گردد. ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «در صورت مرگ آسیب دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد.

در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان‌دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن محروم گردد واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند در این صورت تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

اشخاصی که رابطه مستقیم و نزدیکی با آسیب دیده دارند مانند رابطه پدری، مادری یا فرزندی در مواردی که آنها خود متحمل خسارت مادی یا معنوی شوند حق مطالبه و دریافت خسارت را دارند (PEYRICAL (J.-M.) : 2000, p. 222).

۲. زیان باید مستقیم باشد.

فعل زیان‌بار باید عامل مستقیم ورود خسارت باشد. شخصی که ایراد خسارت به او نسبت داده شده و از او درخواست جبران خسارت می‌شود باید سبب و عامل مستقیم خسارت وارده به زیان‌دیده باشد. درخواست کننده خسارت باید میان زیان و فعل زیان‌بار شخص، رابطه سببیت را اثبات نماید.

۳. زیان باید خاص باشد.

خاص بودن زیان یکی از آثار اصل برابری شهروندان در مقابل هزینه‌های عمومی است. در مواردی که بر همه یا اکثریت اعضای جامعه، زیان عمومی و مشترکی وارد شده باشد این خسارت، قابل جبران نمی‌باشد؛ زیرا این امر، اصل برابری را نقض نمی‌کند مانند خسارات ناشی از بروز جنگ برای مردم کشور. زیان باید بر افراد محدود و معینی از جامعه وارد شده و جنبهٔ تبعیض پیدا نماید تا توسط دولت قابل جبران باشد.

٤. زیان باید غیرعادی باشد.

خاص بودن و غیرعادی بودن زیان، دو مفهوم متفاوتی را دربرمی‌گیرند. خاص بودن خسارت به فردی ساختن و شمار زیان‌دیدگان ولی غیرعادی بودن زیان به شدت زیان مربوط می‌گردد. شدت خسارت بدین معنی نیست که زیان‌هایی که اندک، جزیی یا غیرجدی باشند قابل جبران نیستند بلکه بدین معناست که برای جبران خسارت، زیان باید فراتر از مشکلات و ضررهای عادی زندگی در جامعه باشد (DE FORGES ; 2002 : p. 281). به عبارت دیگر، خسارت به افراد باید غیرمتعارف و غیرقابل چشم‌پوشی باشد تا بتواند جبران شود.

۵. فعل زیان‌بار باید به یک حق یا نفع قانونی و مشروع اشخاص تعرض کرده باشد.

اشخاص تنها در صورت ورود زیان به حق و نفع قانونی خود می‌توانند درخواست جبران خسارت کنند. معیار نفع مشروع یا حمایت شده به وسیله قانون، سبب می‌گردد افرادی که در وضعیت غیرقانونی قرار دارند از جبران خسارت محروم شوند. به همین دلیل، متصرف غیرقانونی اموال عمومی یا شخصی که خود را به طور داوطلبانه در معرض یک خطر قابل پیش‌بینی قرار دهد نمی‌تواند هیچ گونه ادعای خسارتی بنماید (QUILLEN, TCHEN ; 2005 : p. 274).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی نیز به حق یا نفع قانونی و مشروع برای جبران خسارت اشاره کرده است: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه وارد کند ... مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

٦. زیان باید قابل جبران یا ارزیابی به پول باشد

از آنجایی که معمولاً مسئولیت مدنی به پرداخت مبلغی وجه نقد به زیان‌دیده منتهی می‌شود، زیان باید قابل محاسبه و اندازه‌گیری باشد. به تدریج بیش از پیش، انواع گوناگون زیان‌ها دارای این ویژگی شده و امروزه قابل جبران گردیده‌اند. در گذشته خسارات، تنها زیان‌های مادی یعنی خسارات وارد بر اموال منقول و غیرمنقول و آسیب جسمی به اشخاص (نقص عضو و زیان‌های وارده بر بدن یا سلامتی انسان) را شامل می‌شدند، ولی اکنون از دست دادن حقوق و دستمزد ناشی از معلولیت یا از کار افتادگی موقت یا دایمی و هزینه‌های درمانی نیز در زمرهٔ این نوع از خسارات قرار گرفته‌اند.

امروزه افزون بر خسارات مادی، زیان‌های غیرمادی و معنوی یعنی تعرض به منفعت معنوی نیز می‌بایست جبران گردند؛ از قبیل: درد فیزیکی (pretium doloris)، آسیب‌ها و دردهای روحی (pretium affectionis)، احساس رنج و مصیبت، لطمه به شرافت، حیثیت، اعتبار، موقعیت، نام و شهرت شخصی، خانوادگی و تجاری، آسیب دیدن حریم خصوصی، خسارات مربوط به زیبایی و... جبران خسارت معنوی می‌تواند با پرداخت پول، عذرخواهی، درج در جراید و... صورت گیرد (ماده ۱۷۷ قانون مدنی و مواد ۱، ۲، ۵، ۱۰–۸ قانون مسئولیت مدنی). در کشور ما، افزون بر قانون مسئولیت مدنی، قانون اساسی ج. ا. ا نیز همانند نظام حقوقی دیگر کشورها به جبران خسارت معنوی و لطمه به حیثیت، شهرت تجاری یا موقعیت افراد اشاره کرده است (اصل ۱۷۱).

تعرض به حسن شهرت مانند زیان وارده به یک دختر جوان که به ناحق مظنون به انتقال یک بیماری آمیزشی گردیده و به همین علت، به دستور یک اداره، مجبور به پذیرش و تن دادن به یک آزمایش پزشکی شده است.[1]

در خسارات مربوط به زیبایی نیز بی‌تردید، دادرس باید به جنسیت، سن و شغل زیان‌دیده برای ارزیابی چنین خساراتی توجه نماید. دردها و آسیب‌های روحی نیز مثلاً می‌تواند درباره اشخاصی که رابطه مستقیم و نزدیکی با آسیب دیده دارند اتفاق بیفتد مانند ورود آسیب‌های روحی ناشی از فوت قربانی به فرزندان، همسر، پدر یا مادر وی.

1. CE., 5 juil. 1957, Département de la Sarthe c/ delle Artus, Rec. p. 454.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

امروزه در پاره‌ای از کشورها، دسته جدیدی از خسارات معنوی زیر عنوان «بروز ناآرامی و گرفتاری در امور زندگی»[1] مطرح گردیده‌اند؛ از قبیل بروز مشکلات تحصیلی و آموزشی به دنبال یک حادثه یا تصادف، ناراحتی‌های روحی و روانی که از انجام یک ورزش جلوگیری نماید، مشکلات مربوط به تکلیف به تغییر اقامتگاه و... (DE FORGES ; 2002 : p. 283).

گفتار دوم: رابطه سببیت میان زیان و فعل زیان‌بار و موارد معافیت یا تخفیف مسئولیت

برای جبران خسارت باید میان زیان و عمل زیان‌بار رابطه سببیت وجود داشته باشد (الف)؛ ولی در مواردی این رابطه، گسیخته شده و سبب معافیت یا تخفیف مسئولیت اداره می‌گردد (ب).

الف. رابطه سببیت میان زیان و فعل زیان‌بار

فعل زیان‌بار می‌تواند گاه ناشی از تقصیر باشد و گاه یک عمل بدون تقصیر؛ اما فارغ از این که روش مسئولیت قابل اعمال، مبتنی بر تقصیر یا بدون تقصیر باشد آسیب دیده برای جبران خسارت، باید میان زیان و فعل زیان‌بار رابطه سببیت را اثبات نماید. شخصی که ایراد خسارت به او نسبت داده شده و از او درخواست جبران خسارت می‌شود باید سبب و عامل مستقیم خسارت وارده به زیان‌دیده باشد. اگر زیان ناشی از یک عامل خارجی یا خارج از فعالیت اداره باشد سبب معافیت کلی یا جزیی اداره از جبران خسارت می‌گردد. در صورت معافیت جزیی، خسارت پرداخت شده به زیان‌دیده به نسبتی که فعالیت اداره در ورود زیان، نقش داشته کاهش می‌یابد.

ب. موارد معافیت یا تخفیف مسئولیت

موارد متعددی می‌تواند اداره را از مسئولیت مدنی مبرا و از پرداخت غرامت معاف کند. موارد معافیت یا تخفیف مسئولیت اداره عبارتند از: ۱. قوه قاهره، ۲. تقصیر زیان‌دیده و ۳. عمل شخص ثالث.

۱. قوّه قاهره یا حوادث قهری (فورس ماژور)

در همه نظام‌های مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر یا بدون تقصیر، در صورت وجود قوه قاهره، عامل خسارت از مسئولیت و جبران خسارت، معاف می‌گردد. در صورتی که خسارت به قوه قاهره (فورس ماژور) یعنی یک علت و رویداد غیرقابل پیش‌بینی، اجتناب‌ناپذیر و خارج از اراده، اختیار یا عمل شخص عمومی مربوط گردد رابطه سببیت میان زیان و عمل زیان‌بار گسیخته می‌شود و این امر موجب رفع مسئولیت از اداره خواهد شد. در این زمینه، قانون مدنی مقرر می‌دارد: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود» (ماده ۲۲۷). «اگر متعهد

1. "Troubles dans les conditions d'existence"

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود» (ماده ۲۲۹)؛ مانند خسارت ناشی از حوادث جوی که امکان جلوگیری از آنها غیرممکن است از قبیل سیل ناشی از باران‌های شدید، استثنایی و غیرقابل پیش‌بینی یا خسارات ناشی از صاعقه، توفان و زلزله[۱].

ولی امور غیرمترقبه (les cas fortuits) از قبیل انفجار در کارخانه، آتش سوزی یا شکستن سد که موجب خسارت می‌گردند، اموری غیرقابل اجتناب نیستند که نتوان آنها را پیش‌بینی و از وقوع آنها جلوگیری کرد و لذا در مسئولیت مبتنی بر خطر چنین اموری، رافع مسئولیت نمی‌باشند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵: ۴۴).

۲. تقصیر زیان‌دیده

هنگامی که زیان‌دیده به سبب رفتار و ارتکاب خطا توسط خود منجر به بروز خسارت گردد یا میزان خسارت را تشدید نماید، تقصیر زیان‌دیده اتفاق افتاده است و به موجب قاعده اقدام، هیچ شخصی اعم از کارمند یا اداره، مسئول جبران خسارت نمی‌باشد. بر حسب ماهیت و اهمیت این تقصیر، اداره از مسئولیت به طور کلی یا جزیی مبرا شده و در صورت اخیر، بحث تقسیم مسئولیت میان زیان‌دیده و اداره مطرح می‌گردد.

معافیت کلی اداره از جبران خسارت در هنگامی رخ می‌دهد که زیان‌دیده عامل انحصاری خسارت باشد. موارد تقصیر زیان‌دیده متعددند ولی اغلب شامل بی‌احتیاطی می‌گردد؛ مانند عدم اطاعت کودکی که با انجام بازی‌های ممنوعه خود را در محیط اداره زخمی کند[۲]، بی‌احتیاطی یک صندوق بیمه‌های اجتماعی در استفاده از سرمایه‌اش[۳] و ...

در همه نظام‌های مسئولیت مدنی، تقصیر زیان‌دیده از جمله موارد معافیت یا تخفیف مسئولیت می‌باشد. ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: »دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد: ...۳. وقتی که زیان‌دیده به نحوی از انحای موجبات

---

۱. در این خصوص، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۴۱۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۰ بیان داشته است که «سقوط درخت در اثر باد شدید و طوفان ربطی به مالک درخت یا شهرداری نداشته و رابطه علیت و سببیت میان مالک یا شهرداری و سقوط آن و بالنتیجه فوت عابر وجود ندارد و کسی مسئول دیه متوفی نیست».

2. CE., 5 nov. 1961, Eps Edme, Rec. p. 544.

3. CE., 29 mars 1946, Caisse départementale d'assurance sociale Meurthe-et-Moselle, G.A.J.A., n° 60.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد».

۳. عمل شخص ثالث

هنگامی که خسارت ناشی از عمل شخص ثالث خارج از اداره اعم از اشخاص عمومی یا خصوصی باشد اداره به صورت کلی یا جزئی از مسئولیت معاف می‌گردد.

مبحث چهارم: حدود مسئولیت مدنی دولت درباره خسارات ناشی از اعمال حاکمیت و تصدی

اعمال و فعالیت‌های دولت را به دو دسته اعمال حاکمیت و اعمال تصدی دسته‌بندی می‌کنند. آیا دولت در مورد خسارات ناشی از اعمال حاکمیت مسئولیت مدنی دارد (گفتار نخست) یا اعمال تصدی (گفتار دوم)؟

گفتار نخست: مسئولیت مدنی دولت درباره خسارات ناشی از اعمال حاکمیت

آیا دولت و دیگر اشخاص عمومی باید خسارات وارده بر اثر اعمال حاکمیت خود را جبران نمایند؟ ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶، از امور حاکمیتی سخن گفته است که شامل «آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود». بنابراین، امور یا خدمات حاکمیتی مشتمل بر:

۱. آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است؛

۲. منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌گردد؛

۳. بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود.

در هر حال، می‌توان گفت که امور حاکمیتی اموری است که اداره آن بنا به دلایل و ضرورت‌هایی به موجب قانون، در اختیار دولت است، انجام آنها توسط دولت بهتر امکان‌پذیر است و هدف از انجام آنها نه به منظور کسب سود و درآمد بلکه برای پی‌گیری و تضمین منافع عمومی و نظم عمومی، استقرار عدالت و اعمال حاکمیت و اقتدار ملی می‌باشد.

ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، شماری از امور حاکمیتی را به طور تمثیلی نام برده است. هنگامی که به امور حاکمیتی یادشده در این ماده می‌نگریم می‌بینیم که برخی از این امور از وظایف، اختیارات و خدمات سنتی دولت است که عبارتند از: ۱. قانونگذاری؛ ۲. اداره امور قضایی؛ ۳. استقرار نظم و امنیت؛ ۴. حفظ یکپارچگی سرزمینی کشور؛ ۵. ایجاد آمادگی دفاعی و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

دفاع ملی؛ ۶. اداره امور داخلی مانند برگزاری انتخابات و...؛ ۷. مالیه عمومی (گرفتن مالیات‌ها و عوارض و تصویب بودجه کل کشور)؛ ۸. تنظیم روابط خارجی. باقی امور از وظایف جدید دولت به شمار می‌آیند که از سدهٔ بیستم بر عهده آن گذاشته شده‌اند. دولت دارای حق انحصاری قانونگذاری، اجرای قوانین، تنظیم فعالیت‌های مردم، وضع مقررات، قضاوت، حفظ نظم عمومی و انجام امور مربوط به دیپلماسی، پاسداری از یکپارچگی سرزمینی و دفاع از کشور و ... است و انجام هر یک از آنها برعهده یکی از قوای عمومی گذاشته شده است.

در بسیاری از کشورها گفته می‌شود که اصل مسئولیت مدنی دولت در خصوص اعمال حاکمیت از جمله قانونگذاری، اعمال قضایی، فعالیت‌های در راستای اعمال مدیریت سیاسی، اداری یا نظامی (نصب و برکناری مقامات عمومی)، اعمال مربوط به نظم و امنیت، تنظیم روابط خارجی و روابط دولت با دولت‌های دیگر و سازمان‌های بین‌المللی (انعقاد پیمان‌های بین‌المللی یا الحاق به آنها) در حدود قانون و... کاربرد ندارد و دولت‌ها ادعا دارند که در خصوص این اعمال، مصونیت داشته و مسئولیتی متوجه آنان نیست؛ برای نمونه در آمریکا، قاضی هولمز در قضیه کاوانانکوا علیه پولی بلانک[1] در سال ۱۹۰۷ اظهار داشت: «علیه مقامی که خود قانونی را وضع می‌کند که حق‌ها از آن ناشی می‌شوند، هیچ حق قانونی برای مطالبه، نمی‌تواند وجود داشته باشد» (هداوند، ۱۳۸۹: ۷۹۷).

در کشور ما، گاه شاهد پذیرش مسئولیت مدنی دولت درباره اعمال حاکمیت در قوانین متعددی می‌باشیم. به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی: «... در مورد اعمال حاکمیت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».[2] در خصوص این ماده چند نکته لازم به ذکر است:

۱. مصادیق امور و اعمال حاکمیتی که غالباً برای تأمین منافع اجتماعی انجام می‌شود ممکن است برحسب زمان تغییر یابد در این ماده دقیقاً مشخص نشده است؛

۲. جبران خسارت از اشخاص بر اثر این اعمال نیز جنبه اختیاری داشته و به تشخیص و صلاحدید دولت واگذار شده است.

---

1. Kavanankoa v. Polyblank.

۲. تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده (مجازات‌های اشخاص حقوقی)، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

۳. بهتر بود در این قانون به طور صریح پیش‌بینی گردد که دولت در مورد اعمال حاکمیت، دست‌کم در صورت ارتکاب خطا و تقصیری یا در خصوص سلب مالکیت به خاطر منفعت عمومی مکلف به جبران خسارت باشد.

الف. مسئولیت مدنی ناشی از اعمال قوه مقننه

اگر با وضع قانونی توسط مجلس، خسارتی به اشخاص وارد گردد، آیا این خسارت قابل مطالبه می‌باشد؟ مطابق رویه قضایی کشور فرانسه در سال‌های ۱۹۳۸ و ۲۰۰۳، چنانچه از وضع و اجرای قوانین، مقررات یا معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده توسط دولت، خساراتی غیرعادی و خاص بر شخصی تحمیل گردد آن خسارات باید جبران گردند (QUILLEN, TCHEN; 2005: p. 273). در این کشور، اصل برابری اشخاص در تقبل هزینه‌های عمومی را مبنای این مسئولیت می‌دانند؛ زیرا در این موارد، قوانین، مقررات یا معاهدات در راستای تأمین منافع عمومی و به سود عده‌ای و به زیان عدهٔ دیگر تصویب شده‌اند. البته در این کشور این امر بیشتر در مواردی موضوعیت دارد که فعالیتی قبلاً مجاز بوده توسط قانونگذار ممنوع اعلام گردد و همین امر موجب ورود خسارت به بنگاه‌های تولیدی خاص شود (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۲: ۳۷۰).

در کشور ما شکایت علیه قوانین یا معاهدات و ادعای جبران خسارت و مسئولیت مدنی ناشی از تصویب آنها نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی پذیرفته نشده است. البته اگر اعمال و سخنان نمایندگان مجلس ارتباطی با وظایف نمایندگی آنها نداشته باشد مشمول قواعد عمومی حاکم بر همه مردم خواهند بود. در این خصوص، شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ خود اظهار کرده است که «اصل هشتاد و ششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رابطه با رأی دادن و اظهارنظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی منافی مسئولیت مرتکب نمی‌باشد».

ب. مسئولیت مدنی ناشی از اعمال قوه قضائیه

یکی از دیگر از امور حاکمیتی، امور قضایی یا حل و فصل اختلافات میان مردم توسط دادگاه‌های دادگستری است، آیا دولت باید خسارات وارده در اثر فعالیت‌های ناشی از قوه قضائیه را جبران نماید؟ امروزه دولت از نظر سوء جریان امور مربوط به دادگستری از جمله خودداری یا تأخیر در رسیدگی به شکایات یا دادخواست‌ها یا صدور رأی، صدور و اجرای حکم ناحق و غیرقانونی در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

امور مدنی و کیفری به سبب تقصیر یا اشتباه قاضی مسئولیت داشته و باید خسارت وارده به اشخاص را جبران نماید.

ضرورت جبران خسارت از آسیب‌دیدگان اشتباهات قضایی، در اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است. از جمله بند ۶ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: «هرگاه حکم محکومیت کیفری کسی دیرتر فسخ شود یا یک امر رخ داده یا امری که دوباره کشف شده، دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و در نهایت مورد بخشش قرار گیرد، شخصی که در نتیجه این محکومیت مجبور به تحمل کیفر شده، سزاوار آن خواهد بود که زیانش طبق قانون جبران شود. مگر این که ثابت شود افشا نکردن به موقع حقیقت پنهان، به طور کلی یا جزیی منتسب به خود او بوده است». همچنین بند ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌دارد: »هر شخصی که برخلاف ضوابط و مقررات این ماده قربانی یک بازداشت یا حبس غیرقانونی گردد، حق دارد که از وی جبران زیان شود».[۱]

معمولاً قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری کشورها از جمله فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک و لوکزامبورگ پیش‌بینی می‌کنند که شخصی که در جریان یک محاکمه، در بازداشت موقت باشد و محاکمه منتهی به قرار منع تعقیب، آزادی یا تبرئه به طور قطعی گردد هنگامی که این بازداشت موجب ورود زیان مادی یا معنوی برای او شده باشد برای جبران خسارت مبلغی برای وی در نظر گرفته می‌شود (OLIVA (E.) ; 2005 p. 336) .

در منابع فقهی ما نیز افزون بر قاعدهٔ لاضرر و قاعده ضمان، آمده است: »خطاء الحاکم فی بیت المال»؛ «ضرر و زیانی که در اثر خطا و اشتباه قاضی حادث گردد باید از محل بیت‌المال جبران شود». همچنین در کتاب وسایل‌الشیعه شیخ حرّ عاملی ذکر شده است که حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «اگر قضات در خون و قطع خطا کنند، باید به وسیله بیت‌المال مسلمانان (دولت) جبران گردد» (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی ج. ا. ا نیز: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله

---

۱. ماده ۱۳ این کنوانسیون نیز مقرر می‌دارد: «هر شخصی که حقوق و آزادی‌های مقرر او در این کنوانسیون نقض گردد حق دارد نزد مقام‌های صالح ملی درخواست جبران زیان ارائه نماید هر چند که نقض حقوق و آزادی‌های وی توسط مقام‌های اداری صورت گرفته باشد».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد»[۱]. این جبران خسارت می‌تواند هم درباره آرای کیفری و هم در خصوص تصمیمات حقوقی، مدنی و اداری صورت گیرد. زیان‌دیده، دعوای خسارت یا ضرر و زیان را در دادگاه عمومی طرح می‌کند ولی اثبات خسارت منوط به صدور قرار اناطه و فرستادن پرونده برای دادگاه انتظامی قضات و ثبوت تقصیر یا اشتباه قاضی توسط دادگاه اخیر است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۱: ۷۹).

در نظام حقوقی کشور ما هرگاه متهمی به خاطر اعمال غرض و سوء نیت دادرس، مدتی را در بازداشت موقت بگذراند؛ دادرس به لحاظ بازداشت غیرقانونی، دارای مسئولیت کیفری و اداری خواهد بود. ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر می‌دارد: »هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی‌صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد».

یکی از نوآوری‌های مهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، امکان جبران زیان ایام بازداشت متهم در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب او از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ این قانون است. بر این پایه، ماده ۲۵۵ این قانون می‌گوید: »اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». ولی ماده ۲۵۶ این قانون، دایره شمول آن را بدین ترتیب محدود کرده است: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف. بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد؛ ب. به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛ پ. به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد؛ ت. همزمان به علت قانونی دیگری بازداشت باشد»[۲].

---

۱. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی قدیم و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید نیز مفاد اصل فوق را ذکر کرده‌اند. به موجب ماده اخیر «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود».

۲. در همین زمینه، «شخص بازداشت شده باید طی شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران زیان را به کمیسیون استانی متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

در نهایت لازم به یادآوری است که اصل ۱۷۱ قانون اساسی ج. ا. ا هر چند به موضوع قضا و مسئولیت دولت در جبران خسارت افراد زیان‌دیده اشاره دارد ولی می‌توان این امر را به همه مسایلی که به نوعی دولت در برابر آنها مسئول است نیز تعمیم داد؛ زیرا امروزه می‌گویند که اندیشه دسته‌بندی اعمال دولت به اعمال حاکمیت و تصدی در مسئولیت مدنی به سدهٔ نوزدهم تعلق دارد و دیگر دولت همانند گذشته به خاطر اعمال حاکمیت، معاف از مسئولیت نمی‌باشد.

لازم به ذکر است که ماده ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب سال ۱۳۷۳ نیز مسئولیت مدنی دولت در برابر اعمال حاکمیت را پذیرفته‌اند.

گفتار دوم: مسئولیت مدنی دولت درباره خسارات ناشی از اعمال تصدی

دولت افزون بر امور حاکمیتی، مبادرت به اعمال تصدی کرده و فعالیت‌هایی انجام می‌دهد که در آنها نشانی از اعمال اقتدار عمومی و حاکمیت دیده نمی‌شود، بدین ترتیب که دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا با تصدی‌گری و مشارکت مستقیم یا با وضع مقررات مداخله می‌نماید[1]. هنگامی که اشخاص عمومی به اعمال تصدی، خدمات و کارهای مشابه اشخاص خصوصی می‌پردازند (فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی همانند صادرات و واردات، تولید کالاها، اجاره، خدمات مربوط به برق، گاز، آب، حمل و نقل هوایی و ریلی، الکل‌های صنعتی، پست، تلگراف و تلفن و...) و هدف‌شان اعمال حاکمیت و اقتدار ملی و حکومت نیست روابطشان با مردم از جمله

قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند طی مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ این قانون اعلام کند» (ماده ۲۵۷). مطابق ماده ۲۵۸ این قانون، «رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران زیان، متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه به عمل می‌آید و رأی کمیسیون قطعی است». جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون، به عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب یا تقصیر مقامات قضایی باشد دولت می‌تواند پس از جبران خسارت به مسئول اصلی مراجعه نماید (ماده ۲۵۹ ق آ د ک).

۱. به موجب ماده واحدهٔ قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت مصوب سال ۱۳۰۷ «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوقی، مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد؛ مانند خرید و فروش املاک و غلات و اجاره و استجاره و امثال آن».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

مسئولیت مدنی دولت همانند اشخاص خصوصی، پیرو قواعد حقوق خصوصی می‌باشد[۱]؛ زیرا در این موارد به کارگیری قواعد استثنایی حقوق عمومی مبنای واقعی خود را از دست داده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۶) و با عدالت و تساوی اجتماعی سازگاری ندارد.

در حقوق بین الملل نیز دولت‌ها به هنگام انجام اعمال تصدی یا فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی نمی‌توانند از مزایا و مصونیت‌های حاکمیتی بهره ببرند و دادگاه‌های دولت‌های بیگانه، حق محاکمه و محکوم کردن آنها در این گونه از امور را دارند.

مبحث پنجم: تفکیک مسئولیت مدنی اداره و کارکنان آن

پس از پذیرش مسئولیت مدنی دولت باید مشخص گردد که زیان‌دیده برای جبران خسارت به چه شخصی مراجعه نماید به دولت یا کارمند واردکننده زیان؟ در این باره، به لحاظ نظری، سه روش می‌تواند مطرح شود:

۱. از یک دیدگاه می‌توان گفت چون عمل کارمند موجب ورود خسارت شده لذا وی به عنوان واردکننده زیان باید مسئول و پاسخگوی عمل خود باشد. در سدهٔ نوزدهم، دولت لیبرال که به لحاظ مدنی، در مقابل اعمال خود مسئولیت نداشت اصولاً مسئولیت را برعهده کارکنان خود محول می‌کرد. رجوع به کارمند برای جبران خسارت تا پیش از سال ۱۹۴۷ در انگلستان و تا پیش از سال ۱۹۴۶ در آمریکا رایج بوده است. البته در این نظام حقوقی، در همه حال، کارمند مسئول تلقی نمی‌شد، ممکن بود مسئولیت در برخی موارد برعهده دولت قرار گیرد ولی زیان‌دیده نمی‌توانست علیه دولت اقامهٔ دعوا کند.

۲. در دیدگاه دیگر، اشخاص عمومی همواره مسئول جبران خسارت ناشی از اعمال کارمندان خود می‌باشند ولی مسئولیت پرداخت خسارت زیان‌دیده به وسیله دولت مانع از آن نیست که دولت نتواند به کارمند خاطی مراجعه و خسارت پرداختی را مطالبه نماید (امامی، استوار سنگری، ۱۳۹۲: ۳۵۳).

---

۱. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مربوط به مسئولیت مدنی دولت در خصوص اعمال تصدی است: «کارمندان دولت و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است...».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

در آلمان، ماده ۸۹۰ کد حقوق مشترک و عمومی پروس در سال ۱۷۹۴، کلیه مقامات رسمی را شخصاً مسئول نقض عامدانه یا سهل‌انگارانه وظیفه‌ای که برعهده دارند شناخته بود. امروزه حقوق حاکم بر مسئولیت مدنی دولت در ماده ۸۳۹ قانون مدنی این کشور مصوب سال ۱۸۹۶ که از ابتدای سدهٔ بیستم لازم‌الاجرا شد ذکر گردیده است: »چنانچه یک مقام عمومی به صورت عامدانه یا از روی بی‌احتیاطی مرتکب نقض وظیفه‌ای شود که در مقابل اشخاص ثالث برعهده داشته، باید خسارت شخص ثالث را جبران کند».

ولی ماده ۱۳۱ قانون اساسی جمهوری وایمار مصوب سال ۱۹۱۹ که با اندکی بازنگری در ماده ۳۴ قانون بنیادین آلمان مصوب سال ۱۹۴۹ نیز ذکر شده است مسئولیت کامل دولت را در برابر خطا پذیرفت: «چنانچه شخصی در انجام خدمت عمومی که به او واگذار شده، از حدود تکالیف رسمی خود در مقابل شخص ثالث تجاوز کند، مسئولیت جبران خسارت در اصل با دولت یا مقام عمومی است که او را استخدام کرده است» ولی برای عدم سوء استفاده کارمندان از چنین مصونیتی، مواد اخیر مقرر داشتند که «حق رجوع به کارمند در صورتی محفوظ خواهد بود که با عمد یا بی‌مبالاتی فاحش توأم باشد. در مورد دعوای جبران خسارت یا حق رجوع به کارمند، صلاحیت دادگاه‌های عادی نباید مستثنی شود» (هداوند، ۱۳۸۹: ۸۳۵). این دیدگاه در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی ایران[1] نیز دیده می‌شود.

۳. مسئولیت جبران خسارت در برخی موارد به عهده دولت و در پاره‌ای از موارد، برعهده کارمند خاطی است و زیان‌دیده می‌تواند حسب مورد و شرایط، به دولت یا کارمند یا در برخی موارد، به هر دو برای جبران خسارت مراجعه کند. در فرانسه، رویه قضایی Pelletier[2] قایل به تمایز میان خسارت ناشی از «تقصیر یا خطای شخصی» کارمند، قابل تفکیک از فعالیت‌های اداری وی و «خطای اداره» یعنی خطای حرفه‌ای گردید. در مورد نخست، می‌توان علیه کارمند

---

۱. این ماده مقرر می‌دارد : «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نمود به عمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید». لازم به ذکر است که در کشور ما در مواردی، کارکنان دستگاه‌های اجرایی مشمول قانون کار بوده و این دستگاه‌ها به عنوان کارفرما می‌باشند (مواد ۳۲ و ۱۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری).

2. CE., 30 juil. 1873; Pelletier, Rec. p. 117, concl. David.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

به طور شخصی در دادگاه عمومی شکایت کرد و در مورد دوم، باید علیه اداره و در دادگاه اداری اقامه دعوا نمود.

این تمایز مستلزم این امر است که «تقصیر شخصی کارمند»، قابل تفکیک از فعالیت‌های اداری وی و «تقصیر اداره» را به طور روشن، مشخص کرد؛ ولی در عمل، به خاطر منافع زیان‌دیده که ممکن است با کارمندان معسر یا ناتوان از پرداخت دین یا جبران خسارت روبرو شود، رویه قضایی پس از قضیه Pelletier بیش از پیش، به طور عمده‌ای امکان طرح دعوا علیه اداره که همواره دارای تمکن مالی است به جای کارمندانش را پذیرفت بدین ترتیب که:

۱. خطاها فقط در موارد بسیار نادری، خطای «شخصی کارمند» تعبیر گردید؛

۲. اندیشه‌های موسوم به «جمع تقصیرها» و «جمع مسئولیت»، اجازهٔ طرح دعوا علیه اداره را حتی در مواقعی که ریشه خسارت جنبه شخصی داشت می‌دهند؛ البته راهکار تقسیم مسئولیت میان اداره و کارکنانش سبب گردید که عامل خسارت، تقصیر باشد (DE FORGES ; 2002: p. 279).

در کشور ما، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نیز قایل به تفکیک مسئولیت مدنی اداره و کارکنان آن شده است: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است...».

اما اگر زیان در نتیجه تقصیر کارمند و نقص وسایل اداره باشد با توجه به نظر دادگاه هر دو به نسبت سهم خود در ارتکاب تقصیر و ورود زیان، مسئولیت داشته و باید از زیان‌دیده جبران خسارت نمایند. ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «... هرگاه چند نفر مجتمعاً زیانی وارد آوردند متضامناً مسئول جبران خسارت وارد هستند. در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد».

هنگامی کارمند مسئول خسارات ناشی از اعمال عمومی یا اداری است که وی در ورود زیان به دیگران نقش داشته یعنی عمل او با عمد همراه بوده یا در انجام وظیفه، تعدی و تفریط کرده باشد. به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، تقصیر شخصی کارمند منتهی به مسئولیت شخصی کارمند می‌گردد. در نتیجه، زیان‌دیده می‌تواند علیه کارمند به طور شخصی در دادگاه اقامه دعوا نماید. ولی در عمل، کمتر اتفاق می‌افتد که زیان‌دیده علیه کارمند طرح دعوا نماید بلکه زیان‌دیده علیه اداره طرح دعوا می‌کند. به نفع زیان‌دیده است که این گونه اقدام نماید؛ زیرا اداره بهتر از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

کارمندانش توان پرداخت خسارت را دارد. البته در صورت اثبات تقصیر شخصی کارمند، در نهایت، اوست که باید از زیان‌دیده جبران خسارت نماید و اداره حق رجوع به وی را دارد.

گفتار نخست: مفهوم تقصیر اداره یا کارکنان

از دیدگاه استاد پل دوئز (Paul Duez) در سال ۱۹۲۷، تقصیری که سبب مسئولیت اداره گردد باید نتیجه یک فعالیت سوء اداره (dysfonctionnement) باشد که به خوبی عمل نکرده یا اصلاً فعالیت ننموده یا با تأخیر عمل کرده است. در این صورت، یک اشتباه، ناشی‌گری، بی‌احتیاطی، فقدان، ضعف یا نقص سازماندهی یا تنظیم دستگاه اداری یا خدمات عمومی، قول یا وعده‌ای که وفا نشده یا سوء نیت ممکن است سبب خسارت گردند. بدین ترتیب، خطای اداره به تقصیر در حقوق مدنی نزدیک می‌گردد. در هر صورت، اداره به موجب قانون یا مکلف به انجام امری یا ترک فعلی می‌باشد، در صورت نقض تکلیف قانونی خود، مرتکب تقصیر شده و عمل آن، غیرقانونی و نادرست است (QUILLEN, TCHEN; 2005: p. 270) و در مقابل آن، مسئولیت خواهد داشت.

گفتار دوم: ماهیت تقصیر (عمل مادی یا عمل حقوقی مثبت یا منفی)

ضعف یا نقص سازماندهی یا فعالیت عادی اداره یا خدمات عمومی می‌تواند انواع گوناگونی داشته باشد. تقصیر می‌تواند شامل یک عملیات مادی یا یک عمل حقوقی باشد. مورد اخیر نیز ممکن است جنبه انفرادی یا عام الشمول (مقرراتی) داشته باشد. تقصیر می‌تواند جنبه جمعی یا ناشناس داشته یا قابل استناد به یک شخص حقیقی مشخص باشد.

معمولاً تقصیر ناشی از یک عمل مثبت اداره است ولی ترک فعل، قصور و کوتاهی یا تأخیر در انجام وظیفه نیز از موارد تقصیر به شمار می‌آید از قبیل بی‌کفایتی مرجع نظارتی یا انتظامی در نظارت بر فعالیت‌های خاص به منظور رعایت قوانین و مقررات، قصور مقام قیمومتی در نظارت‌هایی که می‌بایست اعمال می‌کرد[1] (قصور نظارتی)، تأخیر فراوان در بازبینی یک مستمری و... (DE FORGES; 2002: p. 294).

گفتار سوم: تقصیر اداره و تقصیر شخصی کارکنان

در تقصیرهای ارتکابی توسط کارکنان لازم است که تقصیر اداره که سبب مسئولیت اداره و تقصیر شخصی را که منجر به مسئولیت شخصی عامل آن (کارمند) می‌گردد از یکدیگر تفکیک نمود. تعاریف ارائه شده برای این دوگونه از تقصیر، بیشتر جنبه کلی دارد تا حقوقی، از جمله

1. CE., 29 mars 1946; Caisse d'assurance sociale Meurthe-et-Moselle, G.A.J.A., n° 60.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

تعریف لافریر (Laferrière) نماینده دولت در شورای دولتی فرانسه که می‌گوید: »در تقصیر اداره که خسارت جنبه غیرشخصی دارد، کم و بیش، مدیر یا رئیس، موضوع و عامل خطا می‌باشد در حالی که در تقصیر شخصی کارکنان، شاهد یک انسان با صلاحیت‌ها، ضعف‌ها، علایق و بی‌احتیاطی‌هایش می‌باشیم».[1] در واقع، می‌توان فهرستی از انواع گوناگون تقصیر شخصی کارکنان را فهرست کرد و گفت که همه تقصیرهای ارتکابی به وسیله یک کارمند که در یکی از این انواع قرار نمی‌گیرد در زمره تقصیرهای اداری به شمار می‌رود (DE FORGES; 2002: p. 299). تقصیر اداره می‌تواند شامل خطای سازمانی یا نقص سیستم اعم از ناکافی بودن یا نبود شمار کارمندان، نقص یا وضعیت نامناسب وسایل و ابزارهای مورد استفاده اداره و... باشد. در فرانسه و جامعه اروپا، سازمان‌های اداری به عنوان اشخاص حقوقی، به خاطر «نواقص سیستم» مستقیماً مسئولیت دارند (هداوند، ۱۳۸۹: ۸۱۱).

تقصیر شخصی کارکنان، تقصیر قابل تفکیک از خدمت و وظیفه آنان می‌باشد و ارتباطی با صلاحیت‌ها و مأموریت‌های قانونی آنها ندارد ولی این تعریف، دقیق نبوده زیرا تقصیر ممکن است از جهات مختلف منفک از خدمت و وظیفه کارمند باشد:

۱. بدیهی‌ترین فرض، تقصیری است که به لحاظ مادی و موضوعی، منفک و خارج از خدمت کارمند است. بدین ترتیب که خطای ارتکابی به هنگام انجام فعالیتی صورت گرفته که با انجام وظایف کارمند هیچ گونه رابطه‌ای نداشته و مربوط به زندگی شخصی وی باشد. تقصیر ممکن است با وظیفه کارمند کاملاً بی‌ربط هم نباشد و وی از وسایلی استفاده کند که اداره در اختیار او گذاشته است مانند مأمور پلیسی که در حال انجام وظیفه نیست از سلاحی که اداره در اختیارش گذاشته استفاده کرده و کسی را می‌کشد. این تقصیر از آن جهت، جنبه شخصی دارد که به هیچ وجه به مناسبت انجام وظایف، صورت نگرفته است.

۲. ولی گاه خطا ممکن است در اداره یا به خاطر انجام وظیفه، صورت گرفته ولی به عنوان تقصیر شخصی در نظر گرفته شود؛ برای نمونه، تقصیری که حاکی از سوء نیت (اعمال غرض) و قصد اذیت و آزار عامل دارد از جمله گفته‌های افتراآمیز مدیر یک مدرسه دولتی علیه معلم همان مدرسه، یا این که کارمندی به دنبال منفعت شخصی خود باشد؛ مثلاً زندانبانی که با زندانیانی که برای مراقبت به او سپرده شده است جهت انجام سرقت همراهی کند.

1. CE., 26 mai 1877; Laumonnier-Carriol, Rec. p. 437.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

۳. در مواردی که کارمند در هنگام انجام وظیفه، در رفتار خود افراط یا زیاده روی نماید از قبیل اعمال خشونت یا بدزبانی؛ برای نمونه، کارمندی در محل خدمت و در هنگام انجام وظیفه، الفاظ توهین‌آمیز یا رکیک نسبت به دیگران ادا کند.

۴. کارمندی که به هنگام انجام وظیفه، مرتکب بی‌احتیاطی و قصور شدید شود، از جمله مسئولیت شخصی نظامیانی که به هنگام ساخت مهمات، سیگار روشن کرده و سبب انفجار و بروز خسارت به دیگران گردند.

۵. همچنین جرایم عمدی ارتکابی توسط کارمندان که به هنگام انجام وظیفه صورت بگیرد از جمله تقصیرهای شخصی آنان به شمار می‌رود، ولی جرایم غیرعمد (ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم رعایت مقررات و...) می‌تواند از جمله خطاهای اداره باشد از قبیل ایراد جرح غیرعمدی به یک دوچرخه سوار به وسیله یک خودروی نظامی (DE FORGES; 2002: p. 300).

در هر صورت، خطای کارمند می‌تواند شامل فعل یا ترک فعل همراه با سوء نیت، خروج از صلاحیت‌ها و اختیارات موضوعی، زمانی یا مکانی، عدم رعایت یا تخلف از قوانین و مقررات، کوتاهی در انجام وظیفه و... باشد. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند...». به موجب قانون، کارکنان اداره در برابر شهروندان و اداره دارای تکالیفی می‌باشند که در صورت نقض یا عدم انجام آنها مرتکب تقصیر، تخلف و یا احیاناً جرم می‌شوند که عمدتاً انواع تقصیر شخصی کارمندان در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲ و مواد ۹۰ تا ۱۰۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶ ذکر شده است.

برابر ماده ۸ قانون اخیر، مهم‌ترین تخلفات اداری که ممکن است منجر به تضییع حقوق اشخاص و ورود خسارت به آنها شود عبارتند از: نقض قوانین و مقررات مربوط، انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها بدون دلیل (خودداری از انجام وظیفه یا اختیارات یا تأخیر در انجام آنها)، کم‌کاری یا سهل‌انگاری در انجام وظایف محول شده، سرپیچی از اجرای دستورهای مقام‌های بالاتر در حدود وظایف اداری، تعطیل خدمت در اوقات مقرر اداری، ایراد تهمت و افترا، هتک حیثیت، اخاذی، تبعیض یا اعمال غرض یا روابط غیراداری در اجرای قوانین و مقررات نسبت به اشخاص، ارائه گواهی یا گزارش خلاف واقع در امور اداری، افشای اسرار و اسناد محرمانه اداری، گرفتن وجوهی غیر از آن چه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هر گونه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

مالی که در عرف رشوه‌خواری تلقی می‌شود، هر نوع استفاده غیرمجاز از شئون یا موقعیت شغلی، امکانات و اموال دولتی، سوء استفاده از مقام و موقعیت اداری (مواد ۹۱ و ۹۲ قانون مدیریت خدمات کشوری) و... .

لازم به ذکر است که به موجب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت اشخاص، موجب تضییع حقوق آنها شده باشد، شعبه رسیدگی‌کننده، حکم بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده، صادر می‌نماید. در خصوص تعیین میزان خسارت ناشی از اقدامات واحدها و سازمان‌های دولتی یا کارمندان آنها، پس از احراز وقوع تخلف و تصدیق آن توسط دیوان عدالت اداری، تصمیم‌گیری با دادگاه‌های عمومی دادگستری است (تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری). به عبارت دیگر، دیوان می‌تواند طرف شکایت را ملزم به جبران خسارت وارده به زیان‌دیده بنماید ولی تعیین میزان خسارت، به وسیله دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد.

❖ نتیجه گیری

حقوق اشخاص از جمله حق بر کرامت انسانی، حق مالکیت، حق حریم خصوصی و... از تعرض مصون است و کسی حق ندارد به هر نحوی از انحا به این حقوق تجاوز نماید. هر شخصی بدون مجوز قانونی به هر گونه حقوق و آزادی‌های قانونی و مشروع اشخاص دیگر آسیبی وارد کند و موجب ورود خسارت بر جان، مال، حیثیت و اعتبارآنها گردد مسئول و پاسخگو بوده و موظف به جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد. این خسارت می‌تواند ناشی از نقض قرارداد یا خارج از قرارداد یا نقض قوانین و مقررات باشد. در هر صورت، امروزه هیچ زیانی نباید بدون جبران باقی بماند.

دولت به منظور تأمین منافع عمومی، حفظ نظم عمومی و استقرار عدالت به وجود آمده و برای تحقق اهداف اخیر به موجب قانون مبادرت به انجام اعمال حاکمیت و تصدی نموده و دارای امتیازات و اختیاراتی در این زمینه می‌باشد؛ از جمله اختیار صدور دستورات لازم‌الاجرا و یک‌جانبه به اشخاص و وضع قواعد حقوقی برای آنها و الزام افراد به واگذاری بخشی از اموال و خدمات خود به دولت. هرگاه اعمال دولت یا کارکنان آن در راستای انجام وظایف و اختیارات خود منجر به ورود خسارت به دیگران شود؛ آیا دارای مسئولیت مدنی است یا این که با توجه به اهداف دولت و نمایندگی وی از ملت چنانچه در چهارچوب قانون به دیگران زیانی وارد نماید برخلاف اشخاص خصوصی، معاف از مسئولیت می‌باشد؟

درست است که یکی از عناصر تشکیل دهنده و یکی از ویژگی‌های حقوقی دولت، حاکمیت است که یکی از آثار و مظاهر آن، اعمال قدرت بر همه افراد و گروه‌های اجتماعی است ولی نباید

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

فراموش کنیم که یکی از اصولی که امروزه دولت مکلف به رعایت آن است اصل حاکمیت قانون، محدودیت دولت به وسیله حقوق داخلی و بین‌الملل و اصل جبران خسارت می‌باشد. دولت در صورت ورود خسارت به دیگران موظف به جبران آن است. اعمال دولت که منجر به ورود زیان شده می‌تواند ناشی از تقصیر دولت باشد که در هر صورت، مسئولیت دارد ولی چنانچه ورود خسارت به دیگران ناشی از تقصیر نبوده بلکه اعمال دولت که در راستای منافع عمومی صورت گرفته برای شهروندان محیط یا شرایط خطرناک به وجود آورده و منجر به ورود زیان گردیده (ایجاد خطر برای شهروندان) یا این که فعالیت‌های دولت موجب انتفاع همه مردم جامعه ولی به زیان عده‌ای محدود منتهی شده است (نقض اصل برابری در تقبل هزینه‌های عمومی) دولت مسئولیت مدنی خواهد داشت.

دولت در خصوص خسارات ناشی از اعمال تصدی (فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و بازرگانی) به دیگران مسئولیت داشته و امروزه مصونیت دولت در برابر اعمال حاکمیت نیز مانند گذشته مطلق نبوده و در بسیاری از موارد در صورت ورود خسارت، مسئولیت مدنی دارد. در این زمینه در کشور ما، قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹، ناقص و ناکارا بوده و ضروری است که نسبت به اصلاح و روزآمدکردن آن اقدام شود.

البته در هر صورت، شرایط و ارکان مسئولیت مدنی باید تحقق یافته تا جبران خسارت صورت گیرد. همچنین نباید فراموش کنیم که در نظام‌های حقوقی گوناگون، میان مسئولیت مدنی اداره و کارکنان آن قایل به تفکیک می‌شوند. اگر خسارت ناشی از خطای اداره یعنی مربوط به نقص وسایل، امکانات و نیروهای اداره باشد مسئولیت با اداره و چنانچه ناشی از تقصیر شخصی کارمند اداره باشد خود وی موظف به جبران خسارت خواهد بود.

در نهایت، در نظام حقوقی ما دیگر مانند تلقی گذشته، نباید مسئولیت مدنی دولت را منوط به ماهیت فعالیت‌های آن شامل اعمال حاکمیت و تصدی نماییم تا زمینه عملکرد سوء دولت و کارکنان آن در زیر لوای اعمال حاکمیت و عدم جبران خسارت اشخاص فراهم نیاید؛ همچنین به نظر می‌رسد که با توجه به تحولات کنونی در اندیشه‌ها و نظام‌های حقوقی مختلف، تدوین قوانین پراکندهٔ موجود در زمینه مسئولیت مدنی دولت و اصلاح قوانین یا وضع قانون جدید در این خصوص، ضرورت دارد تا پراکندگی و تشتت قوانین رفع شده و اعمال قابل شکایت دولت و مرجع شکایت به طور صریح مشخص گردد و قوای عمومی، دستگاه‌های اجرایی و کارکنان آنها و مردم بیش از این، دچار ابهام و سردرگمی نباشند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

فهرست منابع

فارسی:

۱. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری (۱۳۹۲)؛ حقوق اداری، ج ۱، تهران: میزان.
۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵)؛ حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت.
۳. ـــــــــــــــــ (۱۳۸۲)؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.
٤. غمامی، مجید (۱۳۷۶)؛ مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: دادگستر.
٥. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)؛ حقوق مدنی، ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران.
٦. ـــــــــــ (۱۳۷۷)؛ مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
۷. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰)؛ قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۸. موحد، محمدعلی (۱۳۸۲)؛ مختصر حقوق مدنی، تهران: انتشارات سازمان حسابرسی.
۹. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۶)؛ حقوق اداری (۲-۱)، تهران: میزان.
۱۰. هداوند، مهدی (۱۳۸۹)؛ حقوق اداری تطبیقی، ج ۲، تهران: سمت.

غیر فارسی:

1. CE Ass., 24 juin 1949 ; Consorts Lecomte, Rec. p. 307.
2. CE Ass., 28 mars 1919 ; Regnault-Desroziers, Rec. p. 329.
3. CE Sect., 3 fév. 1956 ; Thouzellier, Rec. p. 49.
4. CE., 26 mai 1877 ; Laumonnier-Carriol, Rec. p. 437.
5. E., 29 mars 1946 ; Caisse départementale d'assurance sociale Meurthe-et-Moselle, G.A.J.A., n° 60.
6. CE., 30 juil. 1873 ; Pelletier, Rec. p. 117, concl. David.
7. CE., 5 juil. 1957 ; Département de la Sarthe c/ delle Artus, Rec. p. 454.
8. CE., 5 nov. 1961 ; Eps Edme, Rec. p. 544.
9. DE FORGES (J.-M.) (2002) ; Droit administratif, Paris ; Puf.
10. OLIVA (E.) (2005) ; Droit constitutionnel, Paris : Dalloz-Sirey, Coll. « Aide-mémoire ».
11. PEYRICAL (J.-M.), (2000) ; Droit administratif, Paris : Montchrestien.
12. QUILLEN (PH.-J.), TCHEN (V.), (2005) ; Le droit public, Paris : Ellipses.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]